

## فصلنامه حکمت کریمان

شماره ۶، زمستان ۱۴۰۲

صص ۷۷-۱۰۴

### تأثیر حکومت نبوی و علوی در کمال و سعادت انسان

علی اصغر جعفری ولنی<sup>۱</sup>

#### چکیده

بر مبنای حاکمیت الهی، نظام هستی از نظر ساختاری دارای سلسله مراتبی است که هریک از موجودات در مرتبه خاصی از آن قرار دارند. انسان در مرتبه‌ای بالاتر از دیگر موجودات، توانی برای تعقل دارد که سرنوشت او را در همه مراحل حیات بر عهده می‌گیرد. از سویی عقل انسان وجود حکومت و انتظام بخشیدن به امور دنیوی را برای جامعه بشری لازم می‌داند و از سوی دیگر فطرت خداجویانه او را به سوی انتخاب حاکمی سوق می‌دهد که جامعه را به سوی خیر و سعادت رهنمون می‌کند. به نظر می‌رسد انسان فطرت خداجو دارد و با اعتقاد به توحید راه وحی را برمی‌گزیند و حاکمیت خود را از طریق پذیرش حاکمیت خداوند اعمال می‌کند که با چنین پذیرشی، حاکمیت خداوند بر روی زمین تحقق می‌یابد. حاکمیت نبوی و حاکمیت علوی را می‌توان دو نمونه از حاکمیت الهی دانست؛ بنابراین هدف از حکومت در اسلام، نه تمایلات شخصی فرد یا افراد است و نه خواسته و تمایلات نابجای مردم؛ بلکه هدف، حفظ و تأمین مصالح و نیازهای واقعی جامعه است. چنین هدفی بر اساس قوانین و

---

۱. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه شهید مطهری، jafari\_valani@yahoo.com.

ضوابط اسلامی به اجرای عدالت و تربیت انسان در مسیر خدا منتهی می شود. البته در چنین حکومتی، مقام و حکومت وسیله است نه هدف. در واقع حکومت اسلامی بر عقاید اسلام متکی بوده که نظام ویژه‌ای دارد و درصدد اجرای قوانین و فرامین الهی است.

کلیدواژه: حکومت نبوی، حکومت علوی، کمال و سعادت

## مقدمه

حکومت عبارت است از قدرت عالی دولت که قانون‌گذاری و اجرای قانون را بر عهده دارد و بالاتر از آن قدرتی نیست (طلوعی، ۱۳۸۵: ۴۱۳).

حکومت از ضروری‌ترین نیازهای یک جامعه است و بدون حکومت اختلال نظام در اجتماع انسانی پدید می‌آید و ادامه حیات اجتماعی امکان‌پذیر نیست. بدیهی است که اسلام برای همه زمان‌ها و همه انسان‌ها بوده و محدود به زمان پیامبر ﷺ و حکمرانان معصومین نیست؛ بنابراین برای حفظ نظام و پیاده شدن اسلام که قصد مطلوب و مورد خواست خداوند است لازم است جامعه مسلمین در انجام آن بکوشند و با توجه به هدف حکومت که بسط عدالت و اجرای قوانین اسلام و تربیت جامعه به آداب اسلامی است، ناچار باید در رأس حکومت، یک فقیه عادل و مدیر و آگاه به زمان قرار گیرد تا حکومت اسلامی پیاده شود؛ بنابراین لزوم حکومت را باید این‌گونه تعریف کرد: برای اجرای قوانین و جلوگیری از تجاوزات و تعدیات مردم نسبت به یکدیگر، حیات و بقای هر ملتی بستگی به وجود حکومت و زمامدار دارد؛ همچنین حفظ اصول و فروع دین و مکتب نیازمند وجود حاکم و حکومت است.

حکومت از نظر هدف به سه نوع تقسیم می‌شود: الف) حکومتی که هدف آن تأمین تمایلات شخصی یک یا چند فرد است که در این نوع حکومت، تمام تمایلات و نیروها برای ارضاء تمایلات شخصی حاکم و یا هیئت حاکمه و در مسیر اهداف چنین حکومت صرف می‌شود. ب) حکومتی که هدف آن تأمین خواسته‌های مردم است و چون معمولاً خواسته یک ملت یکسان و یکنواخت نیست، میزان مبتنی بر اکثریت خواهد بود. ج) حکومتی که هدف آن تأمین مصالح و منافع ملت و اجرای حق و عدالت است که البته در مواردی می‌تواند با خواست مردم متفاوت باشد.

حکومت‌های الهی و آسمانی از دسته اخیر هستند؛ زیرا شالوده نظام و حکومت و قانون حاکم بر جامعه از طرف خداوند بوده و قهراً ابعاد مختلف مادی، معنوی، همچنین

فردی، اجتماعی و دنیوی و اخروی در نظر گرفته شده است. لذا هیچ قانون گذاری جز باری تعالی نمی تواند واقف بر همه این ابعاد باشد و بتواند مصالح واقعی انسان را تشخیص بدهد؛ بلکه تنها خداوند عالم و حکیم است که خالق انسان و هادی به سوی کمال و سعادت اوست و او می داند که چه راهی، او را به مقصد اصلی و هدف از خلقت و آفرینش می رساند؛ بنابراین هدف از حکومت در اسلام، نه تمایلات شخصی فرد یا افراد است و نه خواسته و تمایلات نابجای مردم؛ بلکه هدف، حفظ و تأمین مصالح و نیازهای واقعی جامعه است. چنین هدفی بر اساس قوانین و ضوابط اسلامی، به اجرای عدالت و ساختن انسان در مسیر الهی منجر می شود. البته در چنین حکومتی، مقام و حکومت وسیله است نه هدف؛ یعنی حاکمیت مسئولیتی است که نباید از آن بهره گیری و سوء استفاده شود (طاهری خرم آبادی، ۱۳۹۰: ۶۷).

از این رو همه موجودات، فرمان بردار حاکمی هستند که ورای هستی او حکومتی نیست. خدا یگانه حاکمی است که به تمام موجودات حکم می راند. بنا بر آیه ۴۰ و ۶۷ سوره یوسف که می فرماید: تنها حکم فرمای عالم وجود خداوند است و حکمرانی خداوند برای سعادت و خیر رساندن به موجودات است. لذا هدف غایی انسان رستگاری بوده و برای دستیابی به این هدف متعالی، چاره ای جز زندگی اجتماعی ندارد و برای برقراری حق و عدالت، به تشکیل حکومت دست می زند. حکومت او طبق قاعده هستی است، حکومت حاکمی خردمند که تأمین کننده خیر و سعادت انسان است. حکومت انسان با «ما انزل الله و قوانین الهی» تعیین شده است (مائده: ۴۴-۴۸، مائده: ۶۶).

مسئله پژوهش این است که از سویی عقل انسان، وجود حکومت و انتظام بخشیدن به امور دنیوی را برای جامعه بشری لازم می داند و از سوی دیگر فطرت خدا جویانه او را به سوی انتخاب حاکمی سوق می دهد که جامعه را به سوی خیر و سعادت سوق می دهد. به نظر می رسد انسان فطرت خدا جو دارد و با اعتقاد به توحید راه وحی را برمی گزیند و حاکمیت خود را از طریق پذیرش حاکمیت خداوند اعمال می کند که با

چنین پذیرشی، حاکمیت خداوند بر روی زمین تحقق می‌یابد. تردیدی نیست که خدای متعال انسان را برای هدفی آفریده است و آن وصول به کمال است، وصول به هدف جز از طریق پیمودن راه انبیا و اولیای الهی میسر نیست، زیرا تنها کسی که از کمال انسانی و راه وصول به آن آگاه است، خالق انسان است و او راه نیل به کمال را به واسطه برپایی حکومت نبوی و علوی در اختیار ما قرار داده است.

گرچه پژوهشی با عنوان «تأثیر حکومت نبوی و علوی در کمال و سعادت انسان» در پژوهش‌های پیشین دیده نشد، اما مقالاتی هستند که به ارتباط بین حکومت و سعادت انسان پرداخته‌اند، از جمله:

امینی، علی اکبر؛ دشتی، فرزانه، پیامدها و دستاوردهای حکومت امام علی علیه السلام، نشریه پژوهشنامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ۲۳-۴۵. در این مقاله، دوره موفق حکومت امام علی علیه السلام به عنوان الگوی خوبی برای مسلمانان معرفی شده است که با الهام از آن می‌توان مسیر تعالی بشر را مشخص و طی کرد.

کامگاری، منصور؛ گلشنی، علیرضا؛ آگاه، محمد، سیاست و حکومت سعادت گرا در اندیشه فارابی و آیت الله خامنه‌ای، نشریه رهیافت انقلاب اسلامی، سال شانزدهم، شماره ۵۸، بهار ۱۴۰۱، ۴۷-۶۶. در این نوشتار، سعادت پسینی و قصوی در اندیشه فارابی و حیات طیبه در زندگی دنیوی و اخروی در اندیشه آیت الله خامنه‌ای، محور سیاست هستند.

عبدالله، عبدالمطلب، حکومت سعادت گرا در اندیشه سیاسی علامه طباطبایی، نشریه حکومت اسلامی، شماره ۷۹، بهار ۱۳۹۵، ۵۳-۷۶. این مقاله بیان می‌کند که از دیدگاه علامه طباطبایی، جامعه‌ای به سعادت می‌رسد که حرکت آن در مسیر فطرت انسانی و نظام آفرینش باشد. حکومت مطلوب، حکومتی است که بر اساس دین و فطرت، جامعه را به سعادت برساند.

هاشمی دولابی، قدسیه سادات؛ حقی، علی؛ جوارشکیان، عباس، سعادت انسان در اندیشه‌های فلسفی و حکومتی صدرالمتألهین و امام خمینی علیه السلام، نشریه رهیافت انقلاب اسلامی، دوره ۱۴، شماره ۵۳، اسفند ۱۳۹۹، ۱۳۷-۱۶۲. از یافته‌های این مقاله چنین می‌توان نتیجه گرفت که صدرالمتألهین و امام خمینی علیه السلام، هر دو معتقدند سعادت امری حقیقی، اختیاری، دست‌یافتنی و دنیوی اخروی، در دو بُعد علم و عمل است؛ ضمن آنکه به الگوهای حکومت اسلامی در ابعاد مختلف پرداخته و آن را منطبق بر فطرت الهی و تعالیم آسمانی مبتنی بر وحی می‌دانند.

فضلی، زهرا، نقش حکومت بر سعادت انسان در فلسفه، مجموعه مقالات فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه شهید مطهری، شماره ۱، سال ۱۳۹۷. در این مقاله، از نظر غالب فلاسفه، اساساً هدف از تشکیل حکومت، سعادت انسان‌هاست؛ حکومت می‌تواند زمینه لازم و مناسب را فراهم کند تا هر فردی از افراد جامعه به کمال لایق خود برسد و در نیل به سعادت، چیزی مانع او نشود.

در بیان وجه امتیاز می‌توان گفت که طبق پیشینه گزارش شده، آنچه در پژوهش‌های یادشده مورد توجه قرار گرفته است عموماً به مطالعه موردی و از دیدگاه برخی اندیشمندان و فلاسفه تأثیر حکومت به معنای عام در سعادت انسان پرداخته‌اند؛ اما مقاله پیش رو بر مبنای روش توصیفی تحلیلی و در راستای تبیین الگوهای حکومتی و سیاست ورزی به منظور سعادت‌مندی جامعه، به بررسی دقیق تأثیر حکومت نبوی و علوی بر سعادت انسان پرداخته است.

## ۱. ضرورت الهی بودن حکومت

انسان دارای کشش‌ها و جاذبه‌های مختلفی است که برخی بدون آگاهی می‌باشد و از عقل برای تعالی استفاده نمی‌شود و به عبارتی همان غریزه است که با حیوانات همسان است و برخی دیگر که آگاهانه عمل می‌شود و بر عقل و اندیشه اثر می‌گذارد فطرت نام دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۳۷/۳).

انسان موجودی اجتماعی و محصول همان محیط است و از یک سو موجودی کمال طلب و غایتمند و از سوی دیگر دارای عقل و اختیار است. از این رو با اراده و تعقل راه کمال و سعادت را برمی‌گزیند. طبیعت انسان چنان است که هم برای قوام وجودی هم برای نیل به اهداف و کمالات خود نیازمند اجتماع است و خیر نهایی و سعادت او در اجتماع حاصل می‌شود؛ اما صرف اجتماعی بودن او برای تأمین منافع، امنیت و رفاه نیز برای کمال او کافی نیست. بر اساس این برای جلوگیری از تجاوز و تهدید امنیت خود و برقراری نظم، نهادهایی ایجاد می‌کند که در جهت اهداف و غایات اوست. نیاز به حکومت، به زمان، مکان و افراد خاص مربوط نیست، در تمام زمان‌ها و مکان‌ها برای جلوگیری از هرج و مرج، برقراری نظم، عدل و امنیت حکومت‌ها تشکیل می‌شود و امام علی علیه السلام درباره ضرورت تشکیل حکومت می‌فرماید: وانه لابد للناس من امیر بر او فاجر (نهج البلاغه: خطبه ۴۰).

دولت و حکومت در حقیقت یعنی مظهر قدرت جامعه در برابر هجوم خارجی و مظهر عدالت و امنیت داخلی و مظهر قانون برای داخل و مظهر تصمیم‌های اجتماعی در روابط خارجی (مطهری، ۱۳۸۴، ۱۵۱).

حکومت روشی برای اعمال حاکمیت است؛ حاکمیت از سنخ قدرت است و قدرت از عوامل اصلی حکومت می‌باشد. حکومت به معنای ساختار و شکل است و ظرفی برای مطروف خود یعنی حاکمیت است. حاکمیت قدرت برتری است که بر همه افراد کشور برتری دارد و همگان در داخل کشور از آن اطاعت می‌کنند و کشورهای دیگر آن را به رسمیت می‌شناسند (هاشمی، ۱۳۹۹: ۱).

هدف غایی انسان رستگاری است. برای دستیابی به هدف متعالی خود چاره‌ای جز زندگی اجتماعی ندارد و برای برقراری حق و عدالت، حکومتی تشکیل می‌دهد. حکومت او طبق قاعده هستی است، حکومت حاکمی خردمند که تأمین‌کننده خیر و سعادت انسان است. حکومت انسان با ما انزل الله و قوانین الهی تعیین شده است (مائده: ۴۸-۴۴، مائده: ۶۶).

انسان موجودی مادی و معنوی است که برای تأمین نیازهای مادی از یک سو و برای رسیدن به تعالی و رستگاری از سوی دیگر به تشکیل حکومت‌ها نیاز دارد. از این رو انسان‌ها در همه زمان‌ها برای تحقق اهداف و آرمان‌های خود به حکومت نیازمندند؛ اما نگرش به نوع حکومت و مشروعیت، به نگرش افراد هر جامعه به ارزش‌ها و عقاید آن‌ها بستگی دارد. حکومت اسلامی بر عقاید اسلام متکی است. این حکومت، نظام ویژه‌ای دارد که در صدد اجرای قوانین و فرمان‌های الهی است. حکومت اسلامی، حکومتی هدف‌دار و برخاسته از آرمان توحیدی بوده و کتاب آسمانی نیز مشتمل بر دستورات و قوانین الهی و برنامه‌ای برای سعادت انسان‌هاست.

قرآن کریم پیامبر را برای دخالت در زندگی مردم اولی در ولایت معرفی کرده و ایشان را به عنوان نبی الهی حائز فرمان حکومت دانسته است. در آیه ۶ سوره احزاب می‌فرماید: «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم». در این رابطه می‌توان گفت: اطلاق آیه شریفه که اولویت و ولایت پیامبر اعظم را بر عرصه خاصی محدود نکرده و در نتیجه، همه حوزه‌های ولایت‌پذیر را که در رأس آن‌ها حوزه رهبری سیاسی و اجتماعی است، دربر می‌گیرد و آن حضرت از سوی خداوند ولایتی فراگیر بر مردم پیدا می‌کند. این آیه درباره حاکمیت پیامبر نازل شده است (طریحی، ۱۳۶۵: ۱/۴۵۷).

ضرورت حکومت برای انسان‌ها تا جایی است که حضرت علی علیه السلام وجود حکومت بد را بهتر از نبود حکومت می‌داند (نهج البلاغه: خطبه ۴۰). این بیان امام بیانگر ضرورت وجود حکومت در نظام اجتماعی است که نبود حکومت مسلماً هرج و مرج، قتل و غارت، ظلم و جور و... را به دنبال دارد؛ لذا در تبیین موضوع حکومت بر ضرورت عقلی تشکیل آن تأکید می‌ورزد و هدف و فلسفه حکومت را برپایی عدل و حق و از میان برداشتن ظلم و جور معرفی می‌کند (نهج البلاغه: خطبه ۴۰، ۳۲).

برپایی عدل، تربیت انسان‌ها و رساندن انسان به سعادت که دستیابی به این هدف تنها با ابزار حکومت امکان‌پذیر است. از این رو عدالت از ارکان محوری اندیشه دینی

است و قرآن کریم برقراری عدالت را از ضروریات زندگی اجتماعی و از جمله هدف بعثت انبیاء معرفی کرده است. به درستی که ما پیامبران خویش را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان فرود آوردیم که میان مردم به عدالت قیام کنند (حدید: ۲۴). امیرالمؤمنین اجرای عدالت را وظیفه الهی دانسته که تحقق آن جز با حکومت میسر نمی شود.

در نهایت می توان گفت که عقل انسان وجود حکومت و انتظام بخشیدن به امور دنیوی را برای جامعه بشری لازم می داند و از سوی دیگر فطرت خداجویانه او را به سوی حاکمی سوق می دهد که جامعه را به سوی خیر و سعادت رهنمون می کند.

## ۲. انواع حاکمیت الهی

خدا آفریدگار جهان، انسان و مالک هستی بوده و تنها قدرت مستقل تأثیرگذار است. این حاکمیت الهی بر جهان، تکوینی است که همه عرصه های هستی و آفرینش انسان را در برمی گیرد. حاکمیت خداوند بر جهان جنبه جبری دارد (انعام: ۲؛ نساء: ۱۲۶؛ طه: ۵۰). البته انسان در مقام جانشینی خدا بر روی زمین، نظام حکومتی خود را بر حسب عقل و اراده و اختیار خود تعیین می کند. البته حق تعیین سرنوشت خدادادی بوده و چنین حقی را نمی توان از انسان سلب کرد. از این رو در اصل ۵۶ قانون اساسی آمده است: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خود حاکم ساخته است. لذا هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان گرفته یا در خدمت منابع فرد یا گروه خاص قرار دهد. علاوه بر این، حاکمیت انسان در طول حاکمیت خداوند قرار دارد.

از این رو نوعی از حاکمیت الهی بر جهان، به صورت تشریعی بوده، یعنی خدا حاکمیت خود را با شریعت اعمال کرده و با ارسال پیامبران و کتاب آسمانی، راه سعادت را به آنها آموخته است. لذا حاکمیت نبوی و حاکمیت علوی را می توان دو نمونه از حاکمیت الهی دانست.

## ۲-۱. حکومت نبوی

از یک سو عقل انسان، وجود حکومت و انتظام بخشیدن به امور دنیوی را برای جامعه بشری لازم می‌داند و از سوی دیگر فطرت خداجویانه او را به سوی انتخاب حاکمی سوق می‌دهد که جامعه را به سوی خیر و سعادت سوق می‌دهد. به نظر می‌رسد انسان فطرت خداجو دارد و با اعتقاد به توحید راه وحی را برمی‌گزیند و حاکمیت خود را از طریق پذیرش حاکمیت خداوند اعمال می‌کند که با چنین پذیرشی، حاکمیت خداوند بر روی زمین تحقق می‌یابد. در جامعه اسلامی از نظر تاریخی، نخستین مقام سیاسی، پیامبر اکرم است که مؤسس حکومت اسلامی است. در واقع پیامبر قوانین الهی را به عنوان قانون اساسی در جامعه بشری معرفی کرده است.

بر مبنای حاکمیت الهی، نظام هستی از نظر ساختاری دارای سلسله مراتبی است که هریک از موجودات در مرتبه خاصی از آن قرار دارند. انسان در مرتبه‌ای بالاتر از دیگر موجودات، توانی برای تعقل دارد که سرنوشت او را در همه مراحل حیات بر عهده می‌گیرد. در عین حال شناخت انسان کامل نیاز همیشه جوامع بشری است و هرکسی که با الفبای ارزیابی انسان‌ها آشنا باشد، می‌داند در میان چهره‌های برجسته تاریخ، چهره‌ای درخشان‌تر از پیامبر اسلام وجود ندارد.

انسان موجودی مختار است و آزادانه برای رسیدن به کمال تصمیم می‌گیرد و خود را مسئول می‌داند و در این راه نسبت به اطاعت از وحی و فرمان خداوند احساس مسئولیت می‌کند. در واقع دو عنصر ذاتی عقل و اختیار از همان آغاز آفرینش بشر همراه او بوده و به او برتری بخشیده است. انسان به حکم فطرت، دین، خدا و روش زندگی خود را چه در امور مادی و چه معنوی انتخاب می‌کند. قرآن کریم بارها به انتخاب احسن در انسان اشاره کرده است: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ (زمر: ۱۸) و در آن عقل شریف‌ترین مخلوق الهی معرفی شده و آن را معیار امر و نهی و ثواب و عقاب دانسته است؛ أفلایعقلون (یس: ۶۸)، اولئک هم اولو الالباب (زمر: ۱۸).

از این رو گرچه خداوند شریعت خود را بر انسان عرضه داشته اما پذیرش این حاکمیت مبتنی بر اراده و خواست انسان می باشد که موجودی مسئول و آزاد است و در این راه با پذیرش وحی و کتاب الهی، حاکمیت الهی را می پذیرد و دستوراتش را تبعیت می کند. این دستورات در کتاب الهی نهاده شده و همه شئون زندگی و تکامل فردی و اجتماعی را به دنبال دارد (نساء: ۵۹؛ بقره: ۲۵۶). انسان مسئول سرنوشت خود است و با پذیرش حاکمیت تشریحی الهی از فرمان های تبعیت می کند و راه توحید را در پیش می گیرد و به این طریق سرنوشت خود را می سازد. چراکه انسان در این راه مختار است و با عقل و اندیشه را خدا را برمی گزیند (انسان: ۳؛ کهف: ۲۹).

در حکومت نبوی، موقعیت همه جانبه دین در عرصه سیاست و اداره جامعه، امری پذیرفته شده است و دولت و نهادهای مختلف آن، خود را در برابر آموزه های دین و تعالیم آن، متعهد می دانند و می کوشند که در تدبیرها و تصمیمات خود، وضع قوانین، شیوه سلوک با مردم، نوع معیشت و تنظیم روابط اجتماعی، دغدغه دینی باشند و در همه شئون حکومتی از تعالیم دینی الهام گیرند و روابط اجتماعی (اعم از فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی) بر اساس آموزه های دینی شکل گیرد.

عهده دار شدن حکومت فی حد ذاته، شان و مقامی نیست، بلکه وسیله انجام وظیفه اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است ... نفس حاکم شدن و فرمانروایی وسیله ای بیش نیست و برای مردان خدا اگر این وسیله به کار خیر و تحقق هدف های عالی نیاید هیچ ارزش ندارد، تصدی حکومت به دست آوردن یک وسیله است نه اینکه یک مقام معنوی باشد؛ زیرا اگر یک مقام معنوی بود کسی نمی توانست آن را غصب کند یا رها کند. هرگاه حکومت و فرماندهی وسیله اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام شود، قدر و ارزش پیدا می کند و متصدی آن، صاحب ارجمندی و معنویت بیشتر می شود (امام خمینی، ۱۳۵۶، ۴۴).

از این رو مقصد انبیاء، آن مقصدی نیست که ما به آن ها نسبت می دهیم، در واقع دست ما از مقصد واقعی انبیاء، کوتاه است؛ چراکه مقصد انبیاء حکومت نبوده، بلکه

حکومت برای مقصدی دیگر بوده است؛ یعنی تمام مقاصد به معرفه الله برمی گردد (مطهری، ۱۳۷۵: ۵۲).

می توان گفت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جهت متصل بودن به منبع وحی الهی، مشکل موجود در حکومت اسلامی را به مسئله ای تبدیل کرد که می بایست برای حل آن تصمیم گیری کند. لذا مسئله این چنین است که «حکومت نبوی در مواجهه با چالش های به وجود آمده از فرهنگ های ناسازگار عصر جاهلیت و مخالف با ارزش های انسانی - اسلامی چه راهبردهای فرهنگی باید داشته باشد؟». البته باید گفت که دستیابی به راهبردهای فرهنگی گره گشا از چالش های پیشروی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با وجود فرهنگ های مختلفی که در مدینه وجود داشت، کار سهل و آسانی نبود اما از آنجاکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به منبع وحی الهی متصل بود، راهبردهای موفق را انتخاب، برنامه ریزی و اجرا کرد که می تواند الگویی مناسب برای مدیران حوزه فرهنگی جامعه اسلامی باشد. این راهبردها عبارتند از «وحدت و همبستگی امت اسلامی»، «مسجد محوری»، «ابطال نژادگرایی و انقضاء خرافات جاهلی»، «بخشش و رأفت اسلامی»، «احیاء کرامت انسانی زنان»، «پایه ریزی نظام آموزشی» و «معرفی جانشین و سرپرست». البته این راهبردها احصایی نبوده و با غور و دقت بیشتر در تصمیمات و برنامه های انجام گرفته در حکومت نبوی، راهبردهای فرهنگی بیشتری را می توان استخراج کرد.

نقش مردم در حکومت پیامبر در بیعت مشخص می شود. بیعت حاکم و مردم را به هم پیوند می زند و روابط آن ها را با یکدیگر مشخص می کند. رهبری او با نصب الهی موضوعیت می یابد (منتظری، درس هایی از نهج البلاغه، ۳۲۳/۲).

## ۲-۲. حکومت علوی

پس از رحلت پیامبر اکرم بار دیگر تعصب های قومی و قبیله ای جان گرفت و دنیا طلبی ارزش یافت و به رستگاری، تقوای الهی، خدامحوری و حق طلبی کمتر توجه

می‌شد. قبل از حاکمیت امیرالمؤمنین بر جامعه اسلامی، نمودارشدن ارزش‌های جاهلی در جامعه و از بین رفتن و کم‌رنگ شدن ارزش‌های الهی بوده است. تلاش علی بن ابی‌طالب در حکومت اسلامی بر این است که برنامه صحیح الهی را که خدا مقرر کرده است را در جامعه پیاده سازد و توجه مردم را علاوه بر سرای دنیا، متوجه سرای آخرت سازد که خود این امر موجب کمال نفسانی انسان می‌شود. توجه به این امر خالی از لطف نمی‌باشد که امیرالمؤمنین علیه السلام الگوی بسیار خوبی برای مسلمانان می‌باشد تا بدین وسیله مسیر کمال و تعالی را مشخص کنند و به تبعیت از این روش مسیر تعالی را طی کنند.

حکومت علوی، تنها متفکل تنظیم و تنسیق روابط مادی مردم نیست، بلکه بازسازی معنوی و تعالی‌سازی آنان از جنبه‌های علمی، اخلاقی و رفتاری، در ردیف حقوق و مطالبات مسلم شهروندان حکومت اسلامی قرار دارد. در همین راستا ایجاد صلاحیت‌های معنوی و برتر ساختن مناسبات درونی فرهنگی و اجتماعی مردمان در عهدنامه مالک اشتر، با عبارتی جامع و فراگیر یادشده است که به رفع کاستی‌های اخلاقی هم نظر دارد: «... و استصلاح اهلها...» (نهج البلاغه: خطبه ۸).

هدف اصلی حکومت علوی از قبول زمامداری، بازگرداندن نشانه‌هایی به جامعه است که مفهومی جز تحقق معنویات اسلام در متن زندگی آدمیان ندارد و در واقع بازگشت آن به حاکمیت فضیلت‌ها بود. در این راستا رویکرد نظام امام علی علیه السلام به اهداف و آرمان‌های اخلاقی و پرورشی چنان بود که سرتاسر عرصه‌های فعالیت سیاسی و تماس با مردم را در برمی‌گرفت.<sup>۱</sup>

۱) در تاریخ تلاش‌های زیادی به نام عدالت ثبت شده است، اما به ندرت نهضتی دیده شده است که عدالت آن فراگیر باشد و همه نوع عدالت را در همه عرصه‌ها شامل شود و به ندرت دیده شده است که عدالت آن همه‌گیر باشد و همه آحاد جامعه را در برگیرد. گاهی عدالت صرفاً در توزیع فرصت‌های اقتصادی بوده است. مثلاً ادعای عدالت‌گستری انوشیروان، در صورت صحت هم فقط توجیه‌کننده عدالت اقتصادی است؛ زیرا در نظام طبقاتی ساسانی فرض وجود عدالت در عرصه فرهنگی و توزیع فرصت آموزش همگانی و عدالت سیاسی و مشارکت عمومی در اداره جامعه منتفی است. گاهی نیز فقط برخی از مصادیق انسانی مدنظر عدالت

از این روی یکی از اهداف اساسی علی علیه السلام در پذیرش حکومت، اجرای عدالت اجتماعی در حکومت اسلامی و جلوگیری از ستم ظالمان بوده است.<sup>۱</sup> پیش از آنکه امیرالمؤمنین زمام حکومت را در دست بگیرد تحولات اقتصادی عظیمی به تدریج در جامعه و حکومت روی داد و مناسبات متعادل اقتصادی عصر پیامبر، به شدت دگرگون شد، عدالت اقتصادی رخ برتافت و استکبار اقتصادی جلوه یافت. (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۳۳).

لذا می توان گفت که امیرالمؤمنین اساس اصلاح دولت خویش را بر پایه عدالت و عمل به سنت رسول خدا و پای بندی به سنت پیامبر می دانست: «و قامت مناهج الدین و اعتدلت معالم العدل و جرت علی اذلالها فصلح بذالك الزمان و طمع فی بقاء الدوله» (بلاذری، ۱۳۷۵، ۱۴۶/۶). یا اینکه: مبادا کسی از خواص و نزدیکان نسبت به قدرت تو به طمع افتند و از تو بخواهند که کشتزار و مراتعی را به آن ها واگذاری و آنان با تکیه بر قدرت تو سوء استفاده کنند و به زمین کشتزار دیگران تجاوز کنند (نهج البلاغه: خطبه ۲۳۲). در واقع منطق علی علیه السلام این است که هدف هر چه بزرگ تر باشد موجب اباحه ظلم نمی شود (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۱۶).

علی علیه السلام اعتقاد بر این امر دارد که عدل و داد،<sup>۲</sup> اهم ضروریات، بلکه نظام بخش

---

خواهان بوده است. مثلاً در نهضت عدالت خواهی مزدك زنان به هیچ وجه در شأن انسانی خود مدنظر قرار نمی گرفتند. همچنین در نهضت های عدالت خواهی اقوام نژادپرست گاهی هرگونه حق انسانی از سایر نژادها سلب می شد، در حالی که در حکومت عدالت محور و حق مدار حتی جانوران نیز تحت پوشش رفتار و منش عادلانه قرار می گیرند. بنابراین، امکان پذیری تحقق عدالت فراگیر و همه گیر از دستاوردها و آثار دیگر سنت نبوی و حکومت علوی است (پور عزت، ۱۳۸۷، ۲۸۰-۲۸۱).

۱) عدالت فردی و اجتماعی هم از لحاظ افراد و هم از لحاظ مسائل عام است یعنی همه کس و همه چیز را فرامی گیرد. لذا استقرا و استقصای مبحث بی پایان عدالت اجتماعی در حکومت علوی به سادگی ممکن نیست و بحث و تحلیل را از جهات گوناگون می طلبد.

۲) در معنای اصطلاحی عدل چنین می توان گفت: ۱. واژه عدل به معنای اعتدال و استقامت و راستی و انطباق با شایسته ها و بایسته ها است؛ بنابراین پیمودن مسیرهای انحرافی، همان افراط یا تفریط و خروج از مسیر اعتدال و حق و انصاف و قسط است؛ و میزان انحراف از عدالت و حق متناسب با شدت و ضعف افراط و تفریط است. ۲.

زندگانی افراد و جامعه است و او برای احیای عدالت دادگری و بسط قسط و عدل و احقاق حقوق و اقامه حدود و حمایت از مظلومان و مستضعفان و مقابله با طغیانگران و زورگویان خلافت را پذیرفت که این امر در سخنان و مکتوبات ایشان و همچنین در رفتار و عملکرد و ارتباط وی با سایر افراد نمود دارد. امیرالمؤمنین می‌فرماید: «ان فی العدل سعه و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضیق» (نهج البلاغه: خطبه ۱۵).

البته عدالت با عمل و تبلیغ و اجرای مردم به منصفه ظهور می‌نشیند. اینکه هر شخصی عادل نباشد و منتظر بنشیند تا دیگران عدالت را نمایان سازند و این فرد از ثمرات عدالت بهره‌مند شود اندیشه‌ای خطاست و چنین رویکردی از شخصیت والایی چون امیرالمؤمنین بعید است. امیرالمؤمنین هم خود عادل است و هم سعی در پیاده‌سازی حق و عدالت در جامعه اسلامی دارد: «اما و الذی فلق الحبه و برا النسمه لولا حضور الحاضر و قیام الحجه به وجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء ان لایقاروا علی کظة ظالم و لاسغب مظلوم، لالقیتم حبلها علی غاربها و لسقیتم آخرها بکاس اولها و لالفیتم دنیاکم هذه اهون عندی من عفة عنز» (نهج البلاغه: خطبه ۳).

با دقت در رفتار و عملکرد علی بن ابی‌طالب چنین می‌توان دریافت که وی در تلاش است مردم جامعه به صورت حساب شده به سمت کمال حرکت کنند و تکامل یابند. در واقع انسان اگر در محدوده عدالت حرکت کند به تکامل می‌رسد و اگر در محدوده جور و ستم حرکت کند صرفاً حرکت حیوانی را پیموده است که این موجب ذلت و خواری وی می‌شود. به همین منظور او می‌فرماید: «ان فی العدل و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضیق» (نهج البلاغه: خطبه ۱۵).

---

مراعات و حفظ اعتدال در رفتار و به تعبیری دقیق‌تر حرکت بر روی صراط مستقیم کاری دشوار و طاقت سوز و نیازمند آگاهی از درون و برون هستی و آشنایی با استعدادها و قابلیت‌های نفس بشری و آموزش و تمرین مداوم و آنگاه عزمی استوار و پولادین است تا بتواند در برابر جاذبه‌های اعتباری افراط و تفریط تعادل خود را از دست ندهد. ۳. برابری و تساوی و انصاف مورد نظر در عدل، تساوی کور و چشم بسته نیست تا بدون توجه به قابلیت‌ها و شایستگی‌ها و در تعارض با حقوق و بایستگی‌ها قرار گیرد (لسان العرب، ذیل ماده حیف و عسف).

اجرای عدالت در جامعه اسلامی موجب سعادت و کمال می شود: العدل سبیل الاستقرار و السعادة (بیضون، ۱۳۷۵: ۵۹۱). استعمال العدل و احذر العسف و الحیف فان العسف يعود بالجلاء و الحیف يدعو الى السیف (نهج البلاغه: نامه ۵۳)؛ و لیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق و اعمها فی العدل و اجمعها لرضی الرعیة فان العامة یجحف برضا الخاصة لیغتفر مع رضی العامة (نهج البلاغه: نامه ۵۳). ایها الناس اعینونی علی انفسکم و ایم الله لانصفن المظلوم من ظالمه و لا قودن الظالم بخزامتہ حتی اورده منهل الحق و ان کان کارها (نهج البلاغه: خطبه ۱۳۶).

البته یکی از مهم ترین موانع عدالت که در مقابل اجرای عدالت قوامی گیرد سستی اراده و ضعف نفس می باشد. سستی هر یک از ارکان جامعه چه حاکم که وظیفه اجرای عدالت را دارد و چه مردم به عنوان حامی عدالت، در اجرا و حمایت از عدالت و رعایت حق سستی ورزد یا به تعبیر بهتر می توان گفت از نفس خود پیروی کند تعادل جامعه را بر هم می زند. حضرت علی می فرماید: فمن ترکہ رغبۃ عنه البسه الله ثوب الذل... و ادا الحق منه بتضییع الجهاد و سیم الخسف و منع النصف (نهج البلاغه: خطبه ۲۷)، در جای دیگر می فرماید: لا یمنع الضیم الذلیل و لا یدرک الحق الا بالجد (نهج البلاغه: خطبه ۲۹) و در فرازی دیگر از ایشان می خوانیم: و کانی انظر الیکم تکشون کشیش الضیاب لا تاخذون حقا و لا تمنعون ضیما. قد خلیتم و الطریق فالنجاة للمقتحم و الهلکة للمتلوم (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۳).

با دقت در فرازی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرماید: فی العدل الاقتداء بسنة الله (آمدی، ۱۳۷۳: ۷۷۶) درمی یابیم که سنت الهی در آفرینش هستی بر محور عقل است و حاکمیت و ولایت خالق هستی در نظام تشریح هنگامی تجلی می کند که در جامعه عدل بر پا باشد و تحقق ولایت الهی که دغدغه اصلی حاکمیت دینی است تنها با رعایت عدالت ممکن است چراکه تحقق ربانیت خالق و کمال نفوس در فضایی محقق می شود که ولایت الهی و دینی اجرا شود و این به منصف ظهور نخواهد رسید جز با اجرای عدالت و حمایت از عدل.

در آیه ای از سوره حدید چنین آمده است: بعثت انبیاء و نزول کتاب و میزان سراسر برای تحقق حق و عدالت اجتماعی است. لذا امر خداوند متعال به وسیله زمام دار صالح در جامعه اعمال می شود (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۹).

درواقع عدالت بزرگراهی عمومی است که می تواند همه را در خود جای دهد و بدون مشکلی عبور دهد؛ اما ظلم و جور کوره راهی است که حتی ستمگر را به مقصد نمی رساند (مطهری، ۱۳۵۴: ۱۱۳).

### ۳. تأثیر حکومت نبوی و علوی در کمال و سعادت انسان

هر انسانی به طور طبیعی دونیروی متضاد عقل و نفس را در ذات خود دارد و به طور طبیعی می خواهد از هر قید و بند آزاد باشد و به خواهش های نفسانی خود برسد. به همین دلیل، انسان نیازمند تربیت است و هدف از بعثت پیامبران نیز هدایت انسان معرفی شده است. اگر انسان تحت تربیت صحیح قرار نگیرد، به سوی غرایز هدایت می شود. آیاتی از قرآن دلالت بر ضرورت تربیت دارد؛ چراکه انسان نیازمند آموزش است. البته بین موجودات جهان، تنها انسان است که باید تحت تربیت و مراقبت قرار گیرد؛ یعنی انسان برای رسیدن به کمال الهی نیازمند تربیت است.

از نظر اسلام، ابتدا باید انسان، ابعاد وجودی، نیروها و استعداد های او را بشناسد و آنگاه به تربیت خود پردازد؛ چون شناخت حقیقت ژرف و نامتناهی وجود انسان به طور کامل، مشکل است؛ پرده های سستبر غرایز و مادیات، عقل و تمیز آدمی را احاطه کرده، لذا خود قادر به برنامه ریزی و تهیه قانون کاملی برای تأمین صلاح و سعادت نیست؛ یعنی خدای متعال به عنوان آفریننده انسان، برنامه تربیتی او را تعیین و توسط پیامبران خود به انسان ها ابلاغ فرموده است؛ و در آیه ۲۱ سوره احزاب بهترین الگو پیامبر اسلام معرفی شده است.

درواقع اسلام دینی جامع و کامل است؛ بدین معنا که برای همه ابعاد و جوانب زندگی انسان اعم از جسمانی یا روانی و فردی یا اجتماعی و سیاسی دارای راهکار

هدایت کننده است و هیچ بعدی از ابعاد زندگی او را نادیده نمی‌انگارد. هدف اساسی دین اسلام نیز تأمین سعادت دنیا و آخرت انسان است. لذا برنامه اسلام، از یک سو با توجه به فطرت و ویژگی‌های طبیعی انسان و از سوی دیگر با توجه به هدف اصلی رسالت (تأمین سعادت انسان در هر دو جهان)، برنامه‌ای است که «... مشتمل بر همه ابعاد زندگی انسان، اعم از فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی است. همان طور که برای وظایف عبادی قانون دارد، برای امور اجتماعی و حکومتی (نیز) قانون و راه و رسم دارد»<sup>۱</sup> (خمینی، ۱۳۹۲: ۹).

حوزه وظایف دولت اسلامی، پیگیری مصالح مردم و سامان بخشیدن به امور جامعه است و در یک جامعه اسلامی این امور، اعم از امور دنیوی و آخرتی است. به عبارت دیگر هدف دولت، سعادت بشر (اصلاح مردم) است: «و اصلاح اهلها» (نهج البلاغه: نامه ۵۳).

درواقع مسئله سعادت<sup>۲</sup> یکی از مسائل مهم در جوامع بشری است؛ زیرا بشر از آغاز خلقت تاکنون طالب سعادت و رستگاری بوده و از شقاوت و بدبختی گریزان است؛ ولی مشکل بزرگ، شناختن اصل و حقیقت سعادت است، چراکه اگر حقیقت آن معلوم

۱) خلقت انسان دارای هدف بوده است. بنا بر آیه ۵۶ سوره ذاریات، از معنای آیه چنین برمی‌آید که کمال انسان تنها با پرستش حاصل می‌شود و این پرستش نیازمند تربیت نفس است. حال برای تربیت انسان باید مربی آگاه و توانمند وجود داشته باشد؛ کسی که خودش به بالاترین درجه کمال رسیده باشد و چه کسی بهتر از پیامبر گرامی (ص)! کسی که به عنوان خاتم پیام‌آوران است؛ کسی که تربیت یافته خداوند است. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «انا اذیب اهلل»؛ من تربیت یافته خداوندم. (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۸۰).

۲) واژه سعادت از ماده‌ی سعد و در لغت به معنای یمن و مبارک و خجسته بودن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳/۳۱۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ۳۲۱). معانی دیگری چون یاری شدن انسان توسط عوامل و دست‌اندرکاران الهی، توفیق دادن پروردگار به انسان برای رسیدن به خیر (راغب، ۱۴۱۲، ۱، ۴۱۰) و رسیدن انسان به خیر و سرور بکار رفته است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۳، ۷۵). همچنین برخی سعادت را این‌گونه تعریف می‌کنند: مطلوب نهایی و کمال واقعی انسان است (ابن سینا، ۱۳۸۴، ۹۷۶؛ صدرالمتألهین، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ۹، ۲۱؛ نراقی، بی‌تا، ۱، ۸؛ طباطبایی، بی‌تا، ۱۱). سعادت نفعی است که سرانجام به انسان می‌رسد (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷، ۱۹۰).

نشود، نمی‌توان به آن دست یافت، زیرا به دنبال مجهول رفتن و به امید رسیدن به آن، کاری عبث و غیرممکن است.<sup>۱</sup>

افلاطون می‌گوید: «سعادت هر شهری درگرو قانون آن است و هیچ شهری روی سعادت را نخواهد دید، جز آنکه طرح تأسیس به دست هنرمندانی تهیه شود که از نمونه آسمانی سرمشق گیرند» (افلاطون، ۱۳۸۴: ۳۶۷/۲). افلاطون ملاک مشروعیت و سعادت را به الگوگیری از نمونه‌های آسمانی می‌داند. شاید مقصود او از «نمونه آسمانی» توجه به عالم مُثُل یا ملکوت عالم باشد و اینکه نظامی را که خداوند در عالم تکوین پیاده کرده و بر اساس آن حکومت الهی مستقر شده است، باید الگو برای حکومت سیاسی مردم باشد و باید به تعبیر افلاطون «مقام احدیت» در رأس نظام باشد و همه چیز طبق خواست ربوبی انجام شود.

فارابی نیز به این نکته توجه داده و می‌گوید: «گرچه هیئت حاکمه گاهی بر اساس خواست و رأی مردم است و گاهی مطابق اراده الهی، اما وقتی انسان کامل یعنی امام معصوم در رأس حکومت بود، مقبولیت مردم شرط نیست و حتی اطاعت مردم در امامت شرط نیست» (ر.ک: فارابی، ۱۳۸۴: ۹۲؛ همو، ۱۳۸۶: ۷۹).

او در التنبیه علی سبیل السعاده در تعریف سعادت می‌گوید: سعادت غایتی است که هر انسانی به آن مشتاق است و هر انسانی به طریقی تلاش می‌کند به سعادت برسد. سعادت کمال اول است و از بین تمام اموری که انسان از آغاز به سوی آن در تلاش است سعادت کامل‌ترین غایت است نسبت به اموری که فقط ابزار و وسیله رسیدن به غایت

---

۱ سعادت دارای سه مرحله است: الف) سعادت فطری؛ که برحسب اقتضا اسباب و علل حاصل می‌شود؛ در این مرحله خصوصیات پدر و مادر، زمان، مکان، غذا و تحولات آن تا دمیده شدن روح، همگی دخیل بوده و مؤثر می‌باشند به طوری که شخص پس از این تحولات و شرایط و مقتضیات یا به سعادت می‌رسد و یا در مرحله شقی می‌ماند. ب) سعادت اکتسابی؛ به وسیله اعمال و عبادات و طاعات، حاصل می‌شود. سعادت فعلی: این سعادت از دو مرحله قبلی حاصل شده و به صورت ثواب و یا عقاب، در آخرت ظاهر می‌شود. سپس می‌افزاید که تعبیر مجهول سعادت نشانگر این مطلب است که سعادت به توفیق الهی بستگی دارد (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۵: ۱۲۸).

هستند؛ لذا سعادت عبارت است از خیر و مطلوب لذاته؛ یعنی از اموری نیست که مطلوب بالغیر و وسیله وصول به چیزی دیگر قرار گیرد؛ چراکه اصولاً ورای آن چیز دیگر نیست که مطلوب تر از آن باشد (فارابی، ۱۳۷۱، ۲۳-۲۴).

از این رو فارابی سعادت را خیر مطلق دانسته و می‌گوید: هر آنچه در راه رسیدن به خوشبختی سودمند است، خیر بالذات و لذاته است و خیر بودن آن از جهت سودمندی در رسیدن به سعادت نیست؛ چراکه انسان همانند موجودات دیگر رو به کمال دارد و کمال انسان در سعادت اوست و سعادت او دارای مراتب است و هر انسانی را حدی از سعادت است (فارابی، ۱۳۸۴: ۲۱).

البته سعادت انسان منحصر به دنیا نبوده، بلکه سعادت اخروی اصلی و غایت است و دنیا به عنوان مزرعه آخرت یا مدرسه و بازاری است که محل تکامل محصل یا کاسب است. دنیا را باید وسیله‌ای برای آخرت نگریست و خود، هدف نیست. کسی که تابلوی راهنمایی را نگاه می‌کند که از چه ساخته شده و ارزش آنچه مقدار است، نگاه استقلال‌ی دارد، ولی کسی که به پیام تابلو نگاه می‌کند، آن را وسیله‌ای برای صحیح زندگی کردن دانسته است. دنیا را باید این‌گونه نگریست.<sup>۱</sup>

۱. آثار دنیوی سعادت انسان: ۱. زندگی پاک: حیات طیبه مقدمه است برای رسیدن به ذی المقدمه رضایت الهی می‌شود گفت که هدف است در زندگی انسان، زیرا رسیدن به آن هم بدون عمل صالح و ایمان و اعتقاد راسخ و ... میسر نخواهد بود. ﴿من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مومن فلنبینه حیاة طیبة و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون﴾ (نحل: ۹۷). پس حیات طیبه حیاتی است خالص که خبائتی در آن نیست که فاسدش کند و یا آثارش را تباه سازد (طباطبایی، بی تا ۱۲، ۴۹۳). ۲. عزت مندی: قرآن کریم در دو آیه مشابه عزت را از آن خدا دانسته و بیان می‌دارد هر کس طالب عزت است باید از خدا بخواهد زیرا عزت ملک خداست. سبحان ربک رب العزة عما یصفون (صافات: ۱۸۰). ۳. آرامش و اطمینان قلبی: زندگی آدمیان در زندگی دنیوی با رنج‌هایی مانند الام روحی و بی‌قراری و شویش و ... همراه است. برای درمان این آلام مغناطیس قوی لازم است که به آنها جهت واحد دهد. هدف انبیای الهی رسیدن انسان به مقام اطمینان و کمال مطلق است، یاد خداوند و رابطه انسان با او شرط اساسی نیل به سعادت و سلامت تن و روان قرار داده‌اند. الذین آمنوا و تطمئن القلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب (رعد: ۲۸). ۴. یاری و تائید الهی: انسان با وجود تمام نیروها و استعدادهای الهی، در برابر حوادث و پیشامدهای روزگار ضعیف و ناتوان و نیازمند نیرویی است که او را در رسیدن به اهداف بزرگ یاری رساند. یا ایها الذین آمنوا ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم (محمد: ۷). ۵. اصلاح و سامان دادن امور و ...

نگاه پیامبر اسلام ﷺ به حکومت نگاهی ابزاری است؛ بدین معنا که در اندیشه و سیره او حکومت و فرمانروایی امانتی از سوی خدا برای تحقق عدالت و حق در جامعه بشری و برقراری امنیت و قانون برای راحتی آدمیان و پرورش آن‌ها و تأمین سعادت آن‌ها و حفظ و گسترش ارزش‌های متعالی انسانی و اسلامی است؛ یعنی حکومت ابزار رساندن انسان به سعادت دوج جهانی است. آن حضرت ﷺ در بیانی مهم این موضوع را به صورت زیر بیان می‌دارند: «سوگند به خدا ماکسی را که خواهان حکومت بوده و بر آن حریص باشد، نمی‌گماریم» (خرمشاهی، انصاری، ۱۳۷۶، ۷۳۴).

از تعابیر حضرت علیؑ برمی‌آید که اگر حکومت در مسیر عدالت، تحقق امنیت، تأمین رفاه و زمینه‌سازی تربیت انسانی گام بردارد، می‌تواند مسیر رسیدن به کمال را نشان دهد. در غیر این صورت، نه فقط وسیله‌ای برای نیل جامعه به سوی اهداف عالی نیست، بلکه به مانعی بزرگ برای رشد بشر تبدیل می‌شود. از دیدگاه نهج‌البلاغه، عدالت، امنیت، رفاه و آسایش و تربیت مهم‌ترین اهداف حکومت به شمار می‌روند.

برقراری حاکمیت خداوند و استوارسازی ارزش‌های الهی و رشد کرامت‌های انسانی، محور تمام نقش‌های دولت در تمام زمینه‌های اجتماعی است؛ چنان‌که امام علیؑ می‌فرماید: «همانا، زمامدار، امین خدا در زمین و برپادارنده عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد و گناه در میان مردم است» (آمدی، ۱۳۷۳: ۶۰۴/۲).

---

آثار اخروی سعادت انسان: ۱. ترس و غم نداشتن: در آیه ۳۴ سوره فاطر خدای متعال می‌فرماید: و قالوا الحمد لله الذی اذعنا عن الخزن ان ربنا لغفور شکور. ۲. برخورداری از فضل و رحمت و هدایت الهی: یکی دیگر از آثار اخروی سعادت بر این است که خداوند متعال سعادت‌مندان را داخل در فضل و رحمت خود قرار می‌دهد و در این رابطه می‌فرماید: فاما الذین آمنوا بالله و اعتصموا به فسید خلهم فی رحمة منه و فضل و یهدیهم الیه صراطا مستقیما (نساء: ۱۷۵). ۳. رضایت: لذت درک کردن رضای محبوب از بزرگترین ثمرات سعادت انسان به شمار می‌رود که ثمره چنین رضایتی جنت است. وعد الله المومنین و المومنات جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها و مساکن طیبة فی جنات عدن و رضوان من الله اکبر ذلک هو الفوز العظیم (توبه: آیه ۷۲).

البته از منظر اسلامی، ارزش امور دنیایی مردم به اعتبار ارزش امور اخروی است. در واقع دولت اسلامی با فراهم نمودن رفاه و آسایش افراد جامعه، زمینه دین داری را مهیاتر نموده، ارزش های الهی را ترویج می کند. همچنین مسئولیت امور اخروی، بعد جدیدی به نقش دولت می دهد و بنابراین امکان می دهد تا دولت سیاست هایی را پیش گیرد که با تحقق آن ها مسلمانان تکالیف دینی خود را به نیکی انجام داده، کمالات الهی و انسانی را کسب نمایند. چنین دولتی تنها می تواند در محدوده شریعت عمل کند. متفکران اسلامی میان دو حوزه عملیات دولت در محدوده شریعت فرق می گذارند.<sup>۱</sup>

بنابراین دولت علوی در قالب یک دولت اسلامی هم در هدف و هم در محدوده عمل، با دولت های دیگر فرق ماهوی دارد. دولت های لیبرال و سوسیالیستی در جهان امروز، یا به دنبال رفاه مادی عمومی و یا در پی حداکثر کردن رفاه کارکنان دولت (نظریه انتخاب عمومی) و یا هر دو هستند؛ اما در اندیشه جامع نگر امیر عدالت و هدف غایی دولت سعادت مادی و معنوی همه مردم است. از این رو تشخیص سعادت و رسیدن به آن از توان اندیشه محدود انسان خارج است و نیازمند رهبری امت که از غیب مدد گیرد (الفارابی، ۱۳۶۶: ۷۸).

بر اساس آموزه های علوی، چیزی جز برقراری عدالت - به عنوان هدف میانی وظایف دولت - به اصلاح جامعه کمک نمی کند. آنچه حکومت علوی را در این زمینه از دیگر دولت ها متمایز و برتر می سازد، آن است که عدالت در این حکومت، نه یک آرمان دور بلکه یک برنامه نزدیک و عملی است. از این رو دولت علوی، به حسب ماهیت و جوهر

---

۱) نخستین حوزه اختیارات دولت، شامل اجرای مقررات و قوانین ثابت (مانند وضع زکات و منع ربا) است و دومین حوزه جایی است که شریعت در اختیار حاکم اسلامی قرار داده است (منطقة الفراغ) (الصدر، ۱۳۷۵: ۳۸۰) تا با توجه به شرایط و ضرورت های اجتماعی، قوانین و مقرراتی را وضع و اجرا نماید و یا در مقام تزامم قوانین ثابت، تصمیم لازم را اتخاذ نماید؛ چنان که امام علیه السلام بر اسب زکات بستند و بدین وسیله مالیاتی غیر ثابت (حکومتی) را وضع کردند (ر.ک: همان، ۱۶) همچنین برای مبارزه با احتکار و گران فروشی تمهیداتی اندیشیدند و حفظ سطح زندگی مردم را بر لوازم و پیامدهای مالکیت شخصی ترجیح دادند.

خود، دولتی خیرخواه و خدمتگزار است؛ زیرا چنین دولتی هدفش تحقق حاکمیت الهی و استوار سازی ارزش‌های انسانی و تکریم انسان‌ها (تعقیب سعادت مردم) می‌باشد. امام علی علیه السلام به کارگزاران خود می‌گوید: «پس خود داد مردم را بدهید و در معاشرت با آنان انصاف را فرو مگذارید و برای برآوردن نیازهایشان، حوصله به خرج دهید. شما خازنان رعیت هستید و کیلان امت و سفیران امامان.» (نهج البلاغه: نامه ۵۱).

دولت علوی با توجه به تعهد و مسئولیت خود در برابر اجرای احکام و تعلیمات الهی، در پی سعادت افراد جامعه است و حکومت بهترین وسیله برای تحقق چنین هدفی است. از این رو دولت علوی در جهت کمک به سعادت مردم وظایفی را در دو حوزه معنوی و مادی نظیر احقاق حقوق مظلومان، مبارزه با انحراف‌ها و بدعت‌ها و رانت‌ها، آموزش و تربیت، تأمین اجتماعی و ایجاد رفاه و حمایت از رشد تولید توسط بخش خصوصی، بر عهده گرفت.

به راستی امام علی علیه السلام نه فقط در عرصه زندگی شخصی و عمومی، بلکه در عدالت ورزی و شیوه حکومت‌داری هم خاص بود. لذا اسلام برای سعادت بشر، مدیریتی از نوع مدیریت امیرالمؤمنین را لازم می‌داند. چراکه مشکل امروز بشریت، فقدان عدالت و اسلام و حکومت علوی و روش و منهج امیرالمؤمنین علیه السلام است. وظیفه ما این است که با در نظر گرفتن همین صفات امیرالمؤمنین به سمت قلّه حرکت کرده و به قدر وسعمان بتوانمان در این جهت حرکت کنیم. چراکه حکومت علوی بشر را به عدالت، آرامش، ایمان به معنویت، صفا و برادری، صلح و دوستی حقیقی می‌رساند.

## نتیجه‌گیری

از سویی عقل انسان، وجود حکومت و انتظام بخشیدن به امور دنیوی را برای جامعه بشری لازم می‌داند و از سوی دیگر فطرت خداجویانه او را به سوی انتخاب حاکمی سوق می‌دهد که جامعه را به سوی خیر و سعادت سوق می‌دهد. به نظر می‌رسد انسان فطرت خداجو دارد و با اعتقاد به توحید راه وحی را برمی‌گزیند و حاکمیت خود را از طریق پذیرش حاکمیت خداوند اعمال می‌کند که با چنین پذیرشی، حاکمیت خداوند بر روی زمین تحقق می‌یابد.

تردیدی نیست که خدای متعال انسان را برای هدفی آفریده است و آن وصول به کمال است، وصول به هدف جز از طریق پیمودن راه انبیا و اولیای الهی میسر نیست، زیرا تنها کسی که از کمال انسانی راه وصول به آن آگاه است، خالق انسان است و او راه نیل به کمال را به واسطه برپایی حکومت نبوی و علوی در اختیار ما قرار داده است. لذا اصل ضرورت انتخاب دین به عنوان یک ضرورت جهت تأمین سعادت و نیل به کمال است. خدای متعال برای هر عصر و زمانی پیامبر خاص و برنامه خاصی جهت رساندن مردم به سعادت داشته است و تبعیت از پیامبر زمان موجب سعادت انسان‌ها در همان برهه از زمان بوده است و به موجب این که پیامبر عصر ما بلکه تمام اعصار بعدی پیامبر خاتم است، باید برای نیل به سعادت از او تبعیت کرد و تبعیت از سایر ادیان سعادت انسان را تأمین نمی‌کند، چراکه اگر موجب تأمین سعادت انسان می‌گردید نیازی نبود که خداوند پیامبر جدیدی بفرستد، ارسال رسول جدید نشانه آن است که به هر دلیلی نسخه پیامبر سابق کافی برای تأمین سعادت بشر نیست. نسخه رسالت پیامبر آخرین نسخه و خاتم تمام انبیای الهی است و لذا باید از این دین تبعیت کرد تا به سعادت نائل آمد. حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبری است که با تأمل و تکیه بر وحی الهی و اصل اساسی و تعیین‌کننده فطرت انسانی، مسئله حکومت را مورد عنایت خود قرار داده و آن را ضرورتی مهم برای انسان‌ها و به مثابه نهادی اجرایی، مسئول و داوری‌کننده و ضامن مصالح و

شئون آدمی و تأمین‌کننده سعادت این جهانی و آن جهانی مطرح کرده است و عملاً هم در جهت تحقق و اجرای دیدگاه خویش از هیچ کوششی دریغ نفرموده است. در طول تاریخ بشر اعمال حاکمیت الهی بر جامعه توسط رسولان و مبلغانی صورت می‌گرفت که بر اساس دیدگاه شیعه، زمین هیچ‌گاه از حجت خدا خالی نخواهد ماند و پس از پیامبر اکرم، امامان معصوم و در زمان غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه شریف تبعیت از ولایت فقیه به منظور پیروی از دستور الهی هست.

## فهرست منابع

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. ابن سینا (۱۳۸۴)، اشارات و تنبيهات، قم: بوستان کتاب، قم.
۴. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق)، مقایس اللغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابن منظور، محمد ابن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر- دار صادر.
۶. افلاطون (۱۳۸۴)، دوره آثار افلاطون، مترجم محمد حسن لطفی، تهران: خوارزمی.
۷. امینی، حسن (۱۳۸۶)، مدینه فاضله در اندیشه سیاسی فارابی، تهران: پیام آپادانا.
۸. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۷۳)، شرح غررالحکم و دررالکلم، تصحیح میر جلال الدین حسینی ارموی، ترجمه آقا جمال خوانساری، تهران: دانشگاه تهران.
۹. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۷۵)، انساب الاشراف، قم: دارالفکر.
۱۰. بیضون، لیب (۱۳۷۵)، تصنیف نهج البلاغه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۱. پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۷)، مختصات حکومت حق مدار در پرتو نهج البلاغه امام علی علیه السلام، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۲. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۷)، مختصات حکومت حق مدار در پرتو نهج البلاغه امام علی علیه السلام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۴. خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۶)؛ انصاری، مسعود، پیام پیامبر، تهران: جامی.
۱۵. خمینی، روح الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۵۶)، ولایت فقیه و حکومت اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲)، دین و سیاست، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۸. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۷)، دولت آفتاب: اندیشه سیاسی و سیره حکومتی علی علیه السلام، تهران: خانه اندیشه جوان.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن، دمشق: دارالقلم.
۲۰. شاکری، محمدرضا (۱۳۸۴)، علی علیه السلام در اوج سیاست، تهران: ایدون.
۲۱. شاکری، محمدرضا (۱۳۸۴). علی علیه السلام در اوج سیاست، تهران: نشر ایدون.
۲۲. الصدر، محمداقبر (۱۳۷۵)، اقتصادنا، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۳. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۹.
۲۴. طاهری خرمآبادی، سید حسن، ولایت فقیه و حاکمیت ملت، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۰.
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین (بی تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۲۶. طباطبایی، سید محمد حسین، سنن النبوی. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۸۶.
۲۷. الطبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۸. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ط. الثانية، تهران: مرتضوی، ۱۳۶۵.
۲۹. طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، تهران: علم، ۱۳۸۵.
۳۰. عابدی، احمد (۱۳۷۹، زمستان)، اهتمام به دین در حکومت علوی علیه السلام، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۸، صص ۳۶۹-۳۸۶.
۳۱. فارابی، ابونصر (۱۳۸۴)، ترجمه تحصیل السعاده در سعادت از نگاه فارابی، مترجم علی اکبر جابری، قم: دارالهدی.
۳۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶)، کتاب السیاسه المدنیة، تهران: المکتبة الزهراء.

۳۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱)، التنبیه علی سبیل السعادة، تهران: حکمت.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت.
۳۵. مصطفوی، حسن (۱۴۱۷)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: موسسه الطباعه و النشر وزاره الثقافه و الارشاد اسلامی.
۳۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، قم: صدرا.
۳۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، سیری در نهج البلاغه، تهران: صدرا.
۳۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۵۴)، عدل الهی، تهران: صدرا.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۶)، روش تازه‌ای در تفسیر موضوعی قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۰. نراقی، مهدی بن ابی ذر (بی‌تا)، جامع السعادات، بیروت: اعلمی.
۴۱. هاشمی، سید محمد (۱۳۹۹)، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، تهران: میزان.